

پیش درآمدی بر سبک شناسی قرآن

محمد دیانتی

بخش اول

شناخت واژگانی و اصطلاحی سبک و سبک شناسی

یکی از فنون ادبی فن سبک شناسی است. سبک در لغت تازی به معنی گداختن زر و نقره است و سبیکه پاره نقره گداخته را گویند.^(۱) ادیبان قرن اخیر، سبک را مجازاً به معنی «شکل خاصی از نظم یا نثر» استعمال کرده‌اند، و تقریباً آن را در برابر «ستیل Style» اروپاییان نهاده‌اند. «Style» در زبانهای اروپایی از لغت «ستیلوس» یونانی گرفته شده و به معنی «ستون» است و در عرف ادب و اصطلاح، به طرز ادایی اطلاق می‌شود که از لحاظ مشخصات و وجوه امتیازات که نسبت به هنرهای مشابه دارد، مورد مطالعه قرار گیرد و نیز روش نگارشی که به وسیله ویژگیهای خویش مشخص باشد.

«ستیلوس» در زبان یونانی به آلتی فلزین یا چوبی یا عاج اطلاق می‌شده که به وسیله آن در گذشته‌های دور، حروف و کلمات را بر روی الواح مومی نقش می‌کرده‌اند.^(۲)

۱. رک: دائرة المعارف بستانی؛ منتهی الارب.

۲. بهار، سبک شناسی، ج ۱، مقدمه؛ دائرة المعارف بریتانیکا.

امروزه وقتی گفته می‌شود فلانی خوب قلمی دارد، مراد همان سبک است؛ یعنی سبک نگارش او خوب است. البته این تعبیر را تنها در مورد نثر به کار می‌برند، اما در مورد نظم نمی‌توان واژه «قلم» را به کار برد، بلکه باید از واژه سبک و شیوه بهره برد.

روانشاد بهار در سبک‌شناسی خود، سبک را چنین تعریف می‌کند:

«سبک به معنای عام خود عبارت است از تحقق یک نوع ادراک در جهان که خصایص اصلی محصول خویش (اثر منظوم یا منثور) را مشخص می‌سازد.»

در عرف ادبیات نباید «سبک» با «نوع» ادبی اشتباه شود. نوع ادبی همان شکل ادبی است که گوینده یا نویسنده به اثر خود می‌دهد؛ مثلاً در ادبیات اروپایی گفته می‌شود: انواع درام، انواع کمیک (خنده‌دار). اما در سبک از «کارکتر» و سنجیه عمومی اثر از لحاظ موضوع و انعکاسات محیط بحث می‌شود. بنابراین، «سبک» هم فکر، هم جنبه ممتاز و هم شکل تغییر را در نظر می‌گیرد، در صورتی که «نوع» فقط شکل انشا را بیان می‌کند. سبک و نوع از هم بی‌نیاز نیستند و لازم و ملزومند: (۱)

«سبک حاصل نگاه خاص هنرمند به جهان درون و بیرون است که لزوماً در شیوه خاصی از بیان تجلی می‌کند. به عبارت دیگر، هر دید و ویژه‌ای در زبان ویژه‌ای رخ می‌نماید.» (۲)

در آثار کهن عربی «سبک» بیشتر به معنی طرز نگارش و ترکیب و تألیف کلام است و کلاً می‌توان گفت که قدما در بحث سبک به جنبه ظاهری و بیرونی کلام توجه داشتند و به فکر و بینش گوینده نمی‌پرداختند.

جاحظ در الحیوان می‌نویسد که معنی مهم نیست و نزد هر قومی هست، آنچه مهم است گزینش لفظ و «جوودة السبک» است و دیگر نویسندگان عرب هم کم و بیش تحت تأثیر او بوده‌اند.

محمد تهانوی از فضلالی هند (متوفای پس از ۱۵۸ هـ.ق) در کشف اصطلاحات

۱. بهار، سبک‌شناسی، ج ۱، مقدمه؛ دائرة المعارف بریتانیکا.

۲. شمسیا، کلیات سبک‌شناسی، ص ۱۷.

الفنون آورده است:

«طرز در اصطلاح بلغاء مقصدی را گویند از مقاصد نظم که به صفتی از اوصاف نظم مخصوص گردانیده باشند و این را طریق نیز گویند. و جمله طرزها نه طرز باشد:

اول: طرز حکیمانه... مشکل و مشتمل بر مواعظ و تشبیهات و امثال و معرفت سلوک و متعلق آن و کلام جامع است و خوب.

دوم: طبعانه... و تعریف آن غلو در مشکلات نظم است. چنانچه اغلاقات و اغراقات و تشبیهات بدیع و تحمیلات لطیف و کنایات و تصویرات غریب و عبارات لایقه.

سوم: فاضلانه... و این طرز مشتمل است بر الفاظ معتبر بالاستغراق و بلاغت و ایداع علویست معتبر.

چهارم: مترسلانه... و این عبارت است از تصرفات در ابهام ذوالمعنیین و تشبیهات نو و اغراقات ملیح.

پنجم: محققانه... و تعریف آن ملایمت و جزالت است در ایراد مطابقات و مشابهات و تقسیمات و تفسیرات و تفصیل الفاظ و سیاق.

ششم: ندیمانه... مشتمل بر بیان قصص و حکایات و تواریخ و فصاحت معانی بدیع و تشبیهات عجیب.

هفتم: عاشقانه... و این حاوی ملایمت و ذوق است.

هشتم: خسروانه... و این جامع جمیع لطایف نظم و محتوی تمام کمالات سخن است.

نهم: باحفظانه^(۱)... و آن کلامی است مشتمل بر الفاضلی که آنها را در استعمال مهجور داشته‌اند، گفته‌اند اگر زبان پخته فارسی را از الفاظ عربی چاشنی دهند، اگر گوارا

۱. باحفظانه: مرکب از بای فارسی و حفص عربی و انه فارسی، حَقَصُ الشَّيْءِ: جمعه (المنجد) سخن کردن مبتدیانه و طفلانه (فرهنگ نفیسی) مأخوذ از باحفظان به معنی معلم اطفال. ام‌حفصه به معنی ماکینانی است که جوجه‌های خود را زیر پروبال گرفته باشد.

آید مترسلانه خوانند و اگر ناگوار آید باحفظانه خوانند.»^(۱) آنچه در کتب ادبی کهن به صورت پراکنده درباره سبک آمده، جنبه علمی و روشمند ندارد. شمس قیس رازی می‌نویسد:

«باید که در افانین سخن و اسالیب شعر چون نسیب و تشبیب و مدح و ذم و آفرین و نفرین و شکر و شکایت و قصه و حکایت و سؤال و جواب ... و وصف آسمان و نجوم و صفت ازهار و انهار... و تشبیه لیل و نهار و لغت اسب و سلاح... و فن کهنانی و تعازی از طریق افاضل شعرا و اشاعر فصلا عدول ننماید.»^(۲)

در کلام شمس قیس منظور از افانین و اسالیب موضوعات شعری و انواع آن است. در سبک شناسی جدید به جای عبارات توصیفی، حتی‌المقدور معیارهای عینی ارائه می‌شود و معانی دقیق اوصاف مشخص و برآمده از درون مایه‌های سبکی اثر می‌باشد. مجد همگر در شعر خود طرز را به معنای شعر آورده است. خاقانی سبک و شیوه سیر شاعر را همان تخصص و فن ویژه او در یک موضوع خاص می‌داند.

کمال خجندی مرادش از طرز، پرداختن به یک نوع ویژه از شعر است. در ادبیات کهن منظورشان از طرز همان اسلوب و معاییر و سنن قالب و نوع شعری و ادبی است.

شادروان بهار در مقدمه سبک شناسی گوید که واژه «سبک» را اول‌بار رضاقلی خان هدایت در مقدمه تذکره خود - مجمع الفصحاء - به کار برده است. یکی از محققان معاصر در ردّ گفته بهار گوید:

«اما من این واژه را هم در آثار قدمای عرب و عجم و هم معاصران متقدم بر رضاقلی خان دیده‌ام» که نمونه‌هایی می‌آورد:

منشآت خاقانی، نامه یغمای جندقی به پسر خود احمد، تذکره‌الاولیاء به قلم نعمه‌الله

۱. تهنوی، کشف اصطلاحات الفنون، ج ۱، ص ۹۰۷.

۲. المعجم فی معاییر اشعار العجم، ص ۴۵.

پیش‌درآمدی بر سبک‌شناسی قرآن (۱) ۱۲۱

الرضوی الشریف، جاحظ (متوفای ۲۵۵هـ) در البیان و التبیان و الحیوان و رسائل خود، ابوہلال عسکری (متوفای پس از ۳۹۵) در الصناعتین و آمدی (متوفای ۳۷۰) در «الموازنة بین ابی تمام و البحتری» و ابن‌رشیق قیروانی در العمده و ابن‌خلدون در مقدمه خود از «سبک» و «اسلوب» سخن گفته‌اند. در الصناعتین علاوه بر «سبک» اصطلاحات دیگری چون «نسخ» و «رصف» نیز به کار رفته است.

در آثار کهن فارسی مفهوم سبک بالغاتی از قبیل: طرز، شیوه، سیاق، رسم، افانین، اسالیب، سیاق و کسوت عبارت و ... به چشم می‌خورد.

تذییل

ملک الشعراء بهار در ایران، همسنگ سبک‌شناسان بزرگی چون اریک آثور باخ و لئو اسپیتزر در غرب است که اتفاقاً آنان نیز همزمان با بهار در زمان جنگ جهانی دوم، در حال فرار و آوارگی و پریشانی، مشغول تدوین کتب خویش بوده‌اند.^(۱) مرحوم بهار هم می‌نویسد که کتاب خود را «در اسوء حالات - یعنی متعاقب حبسهای پیاپی و تبعیدها و زیانهای گران و آزارهای بی‌موجب و وحشت‌های شبانه روزی بیست ساله» تألیف کرده است.^(۲)

وی در مقدمه سبک‌شناسی می‌نویسد:

«امروزه دیگر آشنایی با علوم معقول و منقول با کمی نمک عرفان و تصوف برای

ادیب بودن کافی نیست.»

الگین یکی از زبان‌شناسان می‌گوید:

«سبک‌شناسی به کاربرد اصول زبان‌شناسی در زبان ادبی تلقی می‌گردد.»^(۳)

البته این تعریف را نمی‌توان پذیرفت، زیرا بحث‌هایی را که تنها جنبه زبان‌شناسی دارد،

۱. همان منبع، ص ۱۴۴.

۲. رک: بهار، سبک‌شناسی، ج ۱ مقدمه.

۳. همان منبع.

نمی‌توان سبک‌شناسی خواند.

محققان از سبک‌شناسان قائلند که موضوع در ادبیات جزء شکل به‌شمار می‌رود و هرگز نمی‌تواند از آن جدا باشد.

از سوی دیگر، مطلب یا فکر اصلی یا اثر ادبی شکل آن را تعیین می‌کند و همین یگانگی فکر و شکل یا معنی و صورت است که بنیاد سبک را تشکیل می‌دهد.^(۱) البته بررسی سبک بر مبنای نگرشی خاص بیشتر مورد توجه روان‌شناسان و جامعه‌شناسان است.^(۲)

بهار در جایی دیگر، این تعریف را بیان داشته است:

«سبک‌شناسی را دانشی دانسته‌اند که از مجموع جریانهای سبکهای مختلف یک زبان بحث می‌کند.»^(۳)

این نکته مسلم است که هر موضوع و فکر، شکل و قالبی برای ارائه لازم دارد و این مسأله در مورد قرآن کاملاً مبرهن است. منظور از سبک یکی از سه مفهوم زیر می‌تواند باشد و شاید مفهوم دوم درباره قرآن، صادق باشد:

- ۱- سبک دوره: سبک کم و بیش مشترک و شبیه آثار یک دوره خاص.
 - ۲- سبک شخصی: سبک خاص نویسنده که اثرش را از هر اثر دیگری متمایز می‌کند.
 - ۳- سبک ادبی: از سبک مخصوص آثار ادبی در مقیاس جهانی سخن می‌رود. جدیدترین تعریفی که از سبک به دست داده شده، آن است که سبک، وحدتی است که در آثار کسی به چشم می‌خورد؛ یک روح یا ویژگی یا ویژگیهای مشترک و پیاپی در آثار شخصی است که توجه خواننده دقیق و کنجکاو را جلب می‌کند و عوامل و مختصات سبک ساز معمولاً و غالباً پنهان و پوشیده‌اند.
- عوامل سبک ساز اثر ممکن است حتی برای متخصصان هم، روشن و شناخته نباشد،

۱. رک: همان منبع.

۲. رک: شمیسا، کلیات سبک‌شناسی، ص ۲۲.

۳. بهار، سبک‌شناسی، ج ۱، مقدمه.

چون ممکن است در باطن یک اثر ادبی و در ژرف‌ساخت آن، عوامل و قواین پنهان متکرری باشد که منجر به آن سبک شده است. بحث ماهیت سبک و تکوین آن از دیدگاه صاحب‌نظران، بحث ساده‌ای نیست.

بحث درباره سبک، تنها مورد توجه ادبا و منتقدان و محققان ادبی نیست، بلکه سالهاست که توجه زبان‌شناسان را هم به خود جلب کرده است و در مقابل سبک‌شناسی ادبی (Literary stylistics) سبک‌شناسی زبان‌شناسانه (Linguistic) به وجود آمده است. زبان‌شناسی بیشتر به دنبال کد یا سیستم زبانی است که سبک در آن پنهان است. از این رو، زبان‌شناسی به محتوا توجه ندارد و همه چیز را در فرم یعنی زبان می‌جوید. روان‌شناسان نیز گاهی به سبک توجه دارند که نظرشان متوجه سبک شخصی است، زیرا بر این باورند که بین سبک و روان‌نویسنده ارتباط مستقیمی است.

در هر سبک، از سه زاویه به موضوع نگریسته می‌شود:

۱- نگرش خاص، ۲- گزینش واژه‌ها و تعابیر، ۳- عدول از هنجار^(۱).

لئواسپیتزر، استاد درس زبان‌شناسی (همچون دستور زبان تاریخی، ریشه‌شناسی و تحول و تطور لغات) از جمله سبک‌شناسانی است که کوشیده‌اند بین سبک و روان‌نویسنده ارتباط پیدا کنند. او عقیده داشت که سبک‌شناسی باید بین مختصات متکرر سبکی و فلسفه نویسنده ارتباطی بیابد. روش اسپیتزر در سبک‌شناسی، به دایره واژه‌شناختی^(۲) یا فقه اللفوی معروف است.

روش اسپیتزر در سبک‌شناسی

در روش اسپیتزر نخست باید اثری چندین مرتبه خوانده شود تا فرد مجذوب آن

۱. رک: شمیسا، کلیات سبک‌شناسی، ص ۱۴-۱۵، با تصرف و تلخیص.

مادر باره قرآن به جای عدول از هنجار، ترجیح می‌دهیم که «فراهنجاری» به کار بریم، زیرا عدول از هنجار با شرایط ویژه فصاحتی و بلاغی قرآن تطبیق نمی‌نماید، اما تعبیر «فراهنجار» خود ویژگی ادبی و هنری را در بردارد.

شود و با فضای آن انس گیرد، تا یک یا چند ویژگی منحصر به فرد تکرار شونده آن بر جستجوگر رخ نماید. در مرحله دوم باید به دنبال توضیح و تفسیر روان‌شناسانه این مختصات تکرار شونده رفت و در یافتن ارتباط بین آنها و جان و خرد نویسنده تلاش کرد. در مرحله سوم که مرحله نهایی است، باید برای تأیید و تأکید یافته و نظر خود، شواهد و مدارک دیگری را باز جویید.

پدر سبک شناسی جدید

شارل بالی از سبک شناسان برجسته‌ای است که او را پدر سبک شناسی جدید می‌دانند.

یکی دیگر از سبک شناسان توصیفی، ماروز، استاد دانشگاه سوربن است که در سبک شناسی خود به دو مفهوم زبان و گفتار که فردیناندو سوسور، پدر زبان شناسی جدید مطرح کرده، توجه داشته است.^(۱)

شارل بالی که شاگرد فردیناندو سوسور بود، کوشید تا سبک شناسی را شاخه‌ای از زبان شناسی به شمار آورد و بدین رو به آن، وجهه‌ای علمی بخشید. امروزه دیگر سبک‌شناسی نیست که به نقش زبان شناسی بی‌اعتنا باشد و حداقل این است که سبک‌شناسی را نظامی بین زبان شناسی و نقد ادبی جدید تلقی می‌کنند، زیرا در آن، هم بحث‌های زیبایی‌شناسی و ارزش‌گذاری و قضاوت است و هم بر یافته‌های زبان‌شناسی تکیه دارد.

زبان شناسان برآنند تا ادبیات را علمی کنند و برای آن معیارهای عینی بجویند و مسائل ادبی را تحت ضابطه و قاعده درآورند، حال آن که ادبا چندان در این زمینه کاری نکرده‌اند، حتی کسی مانند ریچاردز گفته است چه احتیاجی است که ادبیات را تعریف کنیم.^(۲)

۱. رک: شمیسا، کلیات سبک شناسی، با تصرف و تلخیص.

۲. رک: شمیسا، کلیات سبک‌شناسی، ص ۱۶۵.

کلیاتی درباره سبک قرآن

علم سبک‌شناسی به نظر نگارنده از علومی است که از قرآن نشأت گرفته است و دانشمندان اسلامی در طرح مباحث بلاغی و زبانی قرآن، اولین الگو برای دانشمندان سایر ملل و نحل بوده‌اند و گر چه نام سبک بر آن نهاده‌اند، اما مباحث اساسی را ایشان مطرح کرده‌اند.

سبک‌شناسی قرآن دارای شمولی ویژه است و پرداختن بدان معلوماتی گسترده می‌طلبد.

اگر بتوانیم از جنبه ادبی بر مختصات محتوایی قرآن ثمر فکری اطلاق کنیم، برای غیر «من خوطب به و الراسخون فی العلم» این نرمهای فکری چنان که باید، دریافتنی نیست. موضوعات گوناگون سبکی قرآن از سایر علوم و فنون مستثنا نیست، بدین معنی که ابتدا عملی می‌شود، سپس در صدد مرتب و مدون نمودن آن برمی‌آیند.

در بررسی ویژگیهای سبکی قرآن، بیقین لازم است که کلام امامان معصوم علیهم‌السلام سبک‌شناسانه تجزیه و تحلیل گردد، چنان که از جنبه‌های عرفانی، کلامی، فلسفی و احیاناً اجتماعی بدان نظر شده است. برای شناخت و ویژگیهای سبکی قرآن باید با نرمهای فکری و زبانی کلام پیامبر آشنایی تام داشت و نیز شناخت مختصات زبانی، ادبی و فکری بیانات امامان معصوم لازم می‌نماید؛ گر چه قرآن سبک ویژه خود را دارد و وقتی آیه‌ای از کلام الله مجید در اثنای کلام پیامبر یا ائمه اطهار آورده شده، برجستگی سبکی آن ممتاز بوده، هر یک در سبک ویژه خود جلوه نموده‌اند.

سبک کلام سید الساجدین امام زین العابدین علیه‌السلام در صحیفه سجادیه با سبک کلام حضرت علی علیه‌السلام در نهج البلاغه دو گونه ممتازند و سخنان هر یک از ائمه ما نیز ویژگی سبکی خود را دارد و عواملی در آن مؤثر بوده است که در خور بررسی و شناخت است. چنانچه به قرآن تنها به چشم یک کتاب یا یک پدیده زبانی، ادبی و فکری برجسته و ممتاز بنگریم، بسی از حقیقت دور شده‌ایم. قرآن حقیقتی ورای تمام حقایق و روحی

حیات بخش و سعادت آفرین است: «و كذلك اوحينا اليك روحاً من امرنا»^(۱)
 قرآن از ویژگیهای فراسبکی، فرا زبانی، فراهنجاری، فرامنطقی و فراعلمی مشحون
 است. علاوه بر تفسیر، دارای تأویل است که جز خدا و رسول و راسخان در علم
 نمی توانند بدان دست یازند. قرآن از ویژگیهای جریان و سریان در تمامی زمانها برخوردار
 و کتاب هدایت است:

«قرآن قانون الهی است در رابطه انسان با خود، با خدا و با جامعه. قرآن صرفاً یک
 کتاب علمی نیست که فرمولهای علمی ارائه داده باشد. هر چند این ویژگی را دارد، اما در
 لابلای آیات به منظور هدایت بشر تراوشاتی از ابعاد علمی وجود دارد. ریزش علوم
 گوناگون از لابلای کلام الهی، فرع بر جنبه هدایتی آن است.»^(۲)
 جنبه تأویلی تمامی آیات، ویژگی سبکی قرآن است. گرچه بعض متصوفه
 خواسته‌اند برای مطالب خود جنبه پارادوکسی ادبی اثبات کنند و تأویلاتی بر آن حمل
 کنند.

تأویل داشتن آیات قرآن با علم تکوین مرتبط است، بدین معنی که از امور خارجی و
 عینی است، آن هم نه هر خارجی بلکه آن خارجی که نسبتش به آیه، نسبت ممثل به مثال و
 باطن به ظاهر باشد. خداوند متعال حقیقتی را که از افق افهام عمومی بالاتر است و در
 جامه الفاظ نمی‌گنجد، آن را به واسطه تأویل در قید الفاظ کشانده است تا اندازه‌ای به
 اذهان بشری نزدیک شود. به عبارت ساده‌تر، الفاظ قرآن نسبت به آن حقیقت متعالی جنبه
 مثال را داشته، می‌خواهد که به نحوه دلالت مثال بر ممثل، آن حقیقت را به فهم شنونده
 نزدیک نماید.

از ابن عباس نقل شده است:

«هر کس به اندازه وسعت دانش خود از اسرار و تأویل آیات قرآن آگاه می‌گردد و
 آنان که علمشان از علم بی‌پایان پروردگار سرچشمه می‌گیرد، طبعاً به همه اسرار و تأویل

۱. شوری/ ۵۲.

۲. «مصاحبه با آیت‌الله محمد هادی معرفت»، بینات، ش ۶، ص ۹۷.

قرآن آشنا هستند، در حالی که دیگران تنها قسمتی از این اسرار را می‌دانند»^(۱)

مختصات زبانی و درونی قرآن و نیز تعدد مفاهیم و معانی به گونه‌ای است که در آغاز در تمام ابعاد، بسیار ساده و آسان می‌نماید، اما هر چه انسان با ژرف‌اندیشی به آن نزدیکتر می‌شود، از عظمت آن اندیشه‌مندتر می‌گردد. همین عامل سبب شد که مسلمانان برای تبیین جنبه‌های هنری قرآن کریم با توجه به کتاب خطابه‌ی *طوریقای ارسطو*، علمی به نام معانی و بیان تأسیس کردند. علم بیان و بدیع می‌کوشد ثمرهای زبانی و ادبی و علم معانی، نرم درونی و به تعبیری نرم محتوایی و فکری قرآن مجید را توضیح دهد و در این رهگذر اشعار عرب را به استشهاد می‌طلبیدند، اما دیری نپایید که جنبه‌ی اعجاز قرآن آشکارتر و تردیدها زائل گردید و این علم به توضیح و جوه هنری شعر محدود شد.^(۲)

سخنهای ناگفته درباره‌ی قرآن و سبک آن بسیار است.

دکتر طه حسین گوید:

«قرآن نثر نیست، چنان که شعر هم نیست. قرآن فقط قرآن است و بس و نمی‌توان عنوانی دیگر غیر از این کلمه برای آن برگزید».

سبک قرآن از ازل تا ابد، منحصر به خود است و می‌باید به عنوان یک مکتب ادبی بر فراز مکاتب ادبی در طول تاریخ جنبه‌ی الگویی داشته و در تنظیم آثار هدایت‌خیز از ابعاد گوناگون مورد سرمشق قرار گیرد؛ هر چند به صورت پنهان این نقش را دارد. قرآن دارای یک متد و سبک تازه‌ای است که هیچ‌گاه کهنگی در آن راه ندارد. زیبایی و ویژگی شعر را دارد، آزادی نثر و جمال سجع را دارد، با این حال، تکلف سجع و نقصی که در نظم به خاطر رعایت وزن و قافیه مشهود است، در قرآن وجود ندارد. با وجود این، ترکیبی از هر سه می‌باشد. قرآن از میزان کلام عرب خارج نشده، در عین حال سبک جدید و نویناد و بی‌سابقه و بی‌لاحقه‌ای ارائه داده است.^(۳)

۱. ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۳۲۶، با تلخیص و تصرف.

۲. شمسیا، کلیات سبک‌شناسی، ص ۵۳-۵۴، با تصرف و تلخیص.

۳. «مصاحبه با آیت‌الله محمد هادی معرفت»، بینات، ش ۱۶، ص ۹۷، با تصرف و تلخیص.

قرآن برای سخن‌سنجان از نظر بلاغت، برای حکما از نظر حکمت، برای دانشمندان از نظر جنبه‌های علمی، برای جامعه‌شناسان از جهات اجتماعی، برای قانونگذاران از نظر قوانین علمی و برای سیاستمداران از حیث حقایق سیاسی، برای هیأت‌های حاکمه از لحاظ طرز حکومت و برای عموم جهانیان از جهت بیان احکام و اخلاق، الگوهایی جامع ارائه داده است.^(۱) این ویژگی و نرم فکر، سبک قرآن است.

دانشمندان اسلامی برای شناخت هر چه بیشتر قرآن در طول چهارده قرن تلاشهای گسترده‌ای انجام داده‌اند، به گونه‌ای که هیچ کتابی تا این اندازه مورد توجه دانشمندان قرار نگرفته است. چنانچه بررسیهای سبک‌شناسانه و زبان‌شناسه داشته باشیم، در نهایت به این نتیجه می‌رسیم که بنیاد اندیشه سبک‌شناسان - پس از پیدایش این علم - یا با الهام از شیوه‌های گوناگون دانشمندان اسلامی درباره شناخت هر چه بیشتر قرآن بوده و یا این که در بررسی آثار نظم و نثر و حتی در پژوهش و نقد مکاتب ادبی و غیر ادبی، دقیقاً همان شیوه را اتخاذ کرده‌اند و با اندک تغییر در تعبیر با عنوان «ایسم‌ها و ایست‌ها» مکاتب گوناگونی به بشریت عرضه کرده‌اند. در این میان، جهانیان هم با دیده اعجاب و با شگفت‌زدگی به آن نگریسته‌اند که حتی مسلمانان هم از این امر مستثنا نبوده‌اند.

دانشمندان این علم حتی در انتخاب واژه‌ها و اصطلاحات سبک‌شناسی، خواسته یا ناخواسته، احیاناً با نوعی گزینش برداری، اقتباس یا ترجمه، اصطلاحات بلاغی را از علم بیان، معانی یا بدیع مسلمانان گرفته‌اند که به عنوان نمونه می‌توان به عدول از هنجار اشاره کرد که همان ایراد کلام بر خلاف مقتضای ظاهر، در بحث احوال اسناد خبری در علم معانی است.

معنای عدول از هنجار

کتابهای معانی و بیان، به توجیه مسائل زبانی پرداخته‌اند و برای مواردی که از هنجار

۱. رک: سید محمد حسین طباطبائی، *المیزان*، ترجمه ناصر مکارم شیرازی، (بنیاد علمی و فکری علامه طباطبائی)، ج ۱، ص ۷۳، با تصرف و تلخیص.

زبان عرب عدول شده است، دلالتی بر شمرده‌اند. دلیل عمده پیدایش علم معانی و بیان در میان مسلمانان، این بوده است که اثبات کنند این گونه خروج از قوانین دستوری نه تنها غلط نیست، بلکه عین فصاحت و بلاغت است.^(۱)

یکی از بحثهای مطرح نشده درباره قرآن، تصاویر و عبارتهای پارادوکسی به مفهوم ادبی و نه فلسفی آن است که گفتاری مستقل را می‌طلبد. مؤلف کتاب کلیات سبک‌شناسی برای عدول از هنجار، موارد زیر را می‌آورد^(۲):

در قرآن مجید (سوره ۱۶، قسمتی از آیه ۱۱۴) می‌فرماید:

«فأذاقها الله لباس الجوع والخوف»

چشاند خداوند به آن (قریه) لباس گرسنگی و ترس را.

علمای بیان در حکمت این که چرا برای لباس به جای پوشاندن از چشاندن (اذاقه)

استفاده شده است، بحثهای مفصلی کرده‌اند و از همین گونه است آیه مبارکه زیر:

«واشتعل الرأس شيبا»

مشتعل شد سرم از پیری.

و آیه: «وآية لهم الليل نسلخ منه النهار»

و نشانه‌ای است شب برای ایشان که از آن، روز را پوست می‌کنیم (یعنی بیرون

می‌آوریم).

علمای بلاغت، زیبایی و رسایی همه این موارد عدول هنری از هنجار را به کمک

بحث استعاره باز نموده‌اند و بابتی تحت عنوان «اخراج یا ایراد کلام بر خلاف مقتضای

ظاهر» آورده‌اند و در بحث از احوال اسناد خبری، گفتاری مبسوط در این زمینه دارند که

برای نمونه می‌توان به «تنزیل حال مخاطب به مرتبه شاک یا مردّد» اشاره کرد که با توسع

۱. همان منبع، ص ۳۱، با تصرف و تلخیص؛ محمد تقی غیائی، درآمدی بر سبک‌شناسی ساختاری، ص ۲۳.

۲. نظر نگارنده در این مورد هم آن است که چنانچه درباره قرآن به جای عدول و انحراف از هنجار تعبیر

«فراهنجار» را به کار بریم مناسبتر می‌نماید. البته با آگاهی از این که جایگاه «فراهنجار» دستور و نحو است، ولی قابل تعمیم می‌باشد.

در مطلب می‌توانیم این اصطلاح را معادل انحراف از ثرم قرار دهیم که در علم معانی از آن بحث می‌شود.^(۱)

به عنوان نمونه دیگر، می‌توان به متد اسپیتزر در سبک شناسی اشاره کرد. اسپیتزر در سخن مشهور خود سبک شناسی را حاصل استعداد، تجربه و ایمان می‌داند. او در شیوه خود که دایره‌واژه شناختی نام دارد، می‌گوید که باید از سطح اثر به مرکز حیاتی آن راه یافت؛ یعنی ابتدا در مختصات سطحی اثر دقت می‌شود. در مرحله دوم آن مختصات جمع‌آوری و طبقه‌بندی می‌گردد و به ارتباط بین آنها و روح هنرمند توجه می‌شود و در مرحله پایانی دوباره از درون به بیرون و مختصات سطح کلام برای اثبات مدعای خود نگاهی می‌شود.

این شیوه را پیش از اسپیتزر، مفسران اسلامی که تفسیر فصاحتی و بلاغی بر قرآن نوشته‌اند، مورد توجه قرار داده‌اند و این مطلب بر پژوهشگران علوم قرآنی و شیوه‌ها و مبانی تفسیری علوم بلاغی، کاملاً پیدا و آشکار است.

در همین رابطه، در سبک شناسی ساختگرا «Structural stylistics» بحث اساسی این است که هیچ جزئی‌بنهایی معنی‌دار نیست، بلکه باید هر جزء اثر را در ارتباط با اجزای دیگر آن و در نهایت کل سیستم در نظر گرفت. ما این متد پژوهشی را در شیوه دانشمندان اسلامی درباره قرآن می‌بینیم. بدین سان است سبک شناسی توصیفی «Descriptive stylistics» شارل بالی که با سنجش کلمات متحدالمضمون، اختلافات عاطفی و احساسی را بررسی می‌کند، یا سبک شناسی نقش‌گرا «Functional stylistics» که نقشهای زبانی و انواع آن و رویکرد اجتماعی زبان را مورد بررسی قرار می‌دهد؛ مثلاً در نقش توصیفی زبان اطلاع می‌دهد که قابل صدق و کذب است. در نقش بیانگرا، گونه‌حال‌گوینده را روشن می‌کند و در نقش اجتماعی زبان را در خدمت ایجاد روابط اجتماعی بین افراد مورد بررسی قرار می‌دهد که ما در علوم بلاغی مسلمانان می‌بینیم که نقش ابزارهای بیانی

پیش درآمدی بر سبک‌شناسی قرآن (۱)..... ۱۳۱

و بدیعی در زبان ادبی از قبیل تشبیه، مجاز، استعاره و کنایه یا صنایع بدیعی و نیز قراین حالی و مقالی به طور کارشناسانه مورد بررسی و پژوهش قرار گرفته است؛ هر چند ارزش کار دانشمندان غیر اسلامی را منکر نیستیم.

شایسته است در این جا بمناسبت، از تفاسیر و مفسران به عنوان سبک‌شناسان قرآنی یاد شود:

نخستین مفسر قرآن، امام علی علیه السلام بود. پس از آن حضرت، عبدالله بن عباس، عبدالله بن مسعود و سپس ابی بن کعب قرار دارند. در میان تابعین علی بن طلحه، قیس بن مسلم کوفی، مجاهد بن جبیر مکی، قتاده بن دعامة سدوسی و عكرمة مولى ابن عباس از مشاهیر بودند. اولین کتاب در تفسیر، کتاب سعید بن جبیر (متوفای ۵۶ هـ) بود که وی اعلم تابعین در علم تفسیر بوده است.

مفسران سده دوم هجری: محمد بن سائب کلبی (متوفای ۱۴۶ هـ) صاحب تفسیر کبیر، ابویصیر اسدی، جابر بن یزید جعفی (متوفای ۱۲۷ هـ)، شعبة بن حجاج، سفیان بن عیینه، مجاهد، عبدالملک بن جریح، زید بن اسلم، مقاتل ازدی، وکیع بن جراح کوفی، ابو عبدالله محمد بن عمرو واقدی (متوفای ۲۰۷ هـ) صاحب کتاب *الرغیب فی علوم القرآن*. سده سوم: از مشاهیر مفسران، محمد بن جریر طبری است. دیگر محمد بن خالد برقی، صاحب تفسیر امام عسکری، علی بن ابراهیم قمی، ابن مناجه (محمد بن یزید قزوینی) و ابوسعید بن راهویه (معروف به اشبح).

سده چهارم: از جمله مشاهیر مفسران، ابوالحسن اشعری، علی بن عیسی رمالی نحوی، ابو هلال عسکری، عبدالله بن محمد کوفی، ابن حیان و ابن فارک هستند.

سده پنجم: معاریف تفسیر در این دوره عبارتند از: شیخ الطائفه ابو جعفر طوسی، سید شریف رضی موسوی، امام الحرمین ابوالمعالی جوینی و عبدالملک ثعالبی.

سده ششم: مشهورترین مفسران آن عبارتند از: جارالله زمخشری، ابوعلی فضل بن حسن فاضل طبرسی، ابوالقاء عکبری، ابو محمد بغوی، ابن دهان، ابوالفتوح رازی و فخر رازی، رشید الدین ابوالفضل میبدی.

سده هفتم: بیضاوی صاحب تفسیر *انوار التنزیل*، ابن رزین، ابن عقیل و محمد بن

سلیمان بلغمی.

سده هشتم: بدرالدین زرکشی فقیه شافعی، ابن کثیر اسماعیل بن عمر قرشی، ابو حیان اندلسی، محمد بن عرفه مالکی، و ابن نقاش.

سده نهم: بقاعی، مولی جامی، برهان الدین جماعه، علاء الدین قرامانی و جلال الدین سیوطی.

سده دهم: علی بن یونس نباطی، ابن کمال پاشا رومی، ابوالسعود عمادی و ابویحیی زکریا بن محمد انصاری.

سده یازدهم: شیخ علی قاری، حسن بورینی، بهاء الدین عاملی کرکی، خیرالدین رملی، شهاب خفاجی، ملا محسن فیض کاشانی، ملا صدرا شیرازی.

سده دوازدهم: شیخ عبدالغنی نابلسی، سید هاشم بحرانی و ...

سده سیزدهم: آلوسی، سید محمود حمزوری و ...

سده چهاردهم: شیخ عبده، علامه محمد حسین طباطبایی، عبدالله شیر و ... (۱)



با ننگاشته شدن تفاسیر ادبی، فصاحی و بلاغی، کلامی، عرفانی، موضوعی، فلسفی و حدیثی، بسیاری از ویژگیها و نرْمهای درونی و زبانی و ادبی قرآن آشکار شده است که الگویی مناسب برای پژوهشگران از جمله سبک شناسان برجسته و ممتاز بوده است. از آن جا که سیستم بیانی و شیوه کلامی قرآن در ورای کلیه نظامهای بیانی و کلامی است (۲) و از هر نظر بی مثال و بی مانند است (۳)، دانشمندان مسلمان آن را مورد تحلیل و تدقیق فراوان قرار داده اند. همچنین طنین هارمونیک آیات که در نظامی بس دقیق، هماهنگ است، به وسیله دانشمندان برجسته علم بلاغت تحلیل ادبی شده است. این

۱. سید مهدی شمس الدین، دانستیهای قرآن، ص ۱۱۱-۱۰۶.

۲. پایه های اساسی شناخت قرآن، ترجمه محمد رسول دریایی، ص ۷۲-۷۱.

۳. باقلانی، اعجازی از قرآن

حقیقت روحانی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آن را جامع علوم اولین و آخرین^(۱) و دارندگان آن را عارفان بهشت^(۲) دانست و امیرمؤمنان علی علیه السلام آن را پیشوا و رهبر و جلودار خلق معرفی کرد^(۳) و عالم اهل بیت حضرت رضا علیه السلام آن را از حیث جهان‌شمولی در هر زمانی، جدید و تازه و نسخه‌ای کافی برای تمام زمانها و افراد اعلام نمود^(۴)، آیا باز هم از بعد هنری - که اینک مورد بحث ماست، چه در ژرف ساخت و چه در سطح - نکات ناگفتنی دارد یا خیر؟

ژول لابوم مستشرق عیسوی، آیات قرآن را از حیث نرمهای درونی و محتوایی در ۱۸ باب^(۵) که هر بابی مشتمل بر ابواب دیگر است، علامه طباطبایی رحمته الله در تفسیر قیَم المیزان بر مبنای روش تفسیری خود به ۷ دسته^(۶)، و استاد مطهری رحمته الله به ۲۶ موضوع کلی تقسیم کرده‌اند. استاد مطهری از لحاظ نرمهای فکری و تنوع موضوعات قرآن اضافه نموده که: موضوعاتی که در قرآن طرح شده زیاده است و نمی‌توان به طور جزئی برشمرد.^(۷)

دانشمندی به نام دینورت از جنبه ویژگی درونی و نرم فکری قرآن گوید:

«واجب است اعتراف کنم که علوم طبیعی و فلکی و فلسفه و ریاضیات که در اروپا اوج گرفت، عموماً از قرآن اقتباس شده است، بلکه اروپا شهری برای اسلام است.»^(۸)

سورما مقیم اکسون گوید: «قرآن علاوه بر این که یکی از لطیفترین کتب ادبی است، یک قانون اخلاقی،

۱. متقی هندی، کنز العمال، ج ۲۴۵۴.

۲. مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۱۷۷.

۳. متقی هندی، کنز العمال، ج ۴۰۲۹.

۴. مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۱۵.

۵. رک: سید مهدی شمس الدین، دانستیهای قرآن، ص ۳۲-۲۷، به نقل از: تاریخ قرآن.

۶. سید محمد حسین طباطبایی، المیزان، ج ۱، ص ۱۳.

۷. مرتضی مطهری، وحی و نبوت، ص ۱۱۵-۱۱۲.

۸. ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۶۲.

کشوری، لشکری و اجتماعی کامل می‌باشد.»^(۱)

کونستان ورژیل گیورگیو گوید:

«در هیچ یک از ادیان بزرگ این اندازه (به اندازه تأکید قرآن) برای معرفت قائل به

اهمیت نشده‌اند.»^(۲)

در همان آغاز هم جملاتی از قبیل «ان اعلاه فمشر و ان اسفله لمغدق و انه یعلو و

لا یعلی علیه»^(۳) در مورد ویژگی سبکی ژرف‌ساخت و روساخت آیات به چشم

می‌خورد.»



در نظر داریم در ادامه، مطالبی چند را درباره سبک و متد قرآن که تاکنون مطرح نشده

و در خور پژوهش است، طرح کنیم که از آن جمله، موارد زیر می‌باشد:

جامعه‌شناسی زبان قرآن از لحاظ توجه به فرهنگ مردم آن زمان و سایر زمانها،

روان‌شناسی زبان قرآن (با کودکان، نوجوانان، جوانان، پیران، زنان، مردان)، سبک و طرز

کلام قرآن برای هر طبقه (ثروتمندان، فقیران، شاهان و ...)، حس آمیزی در قرآن، سمبل یا

رمز یا نماد در قرآن، ایماژها، توجه قرآن به مباحث مورفولوژی (بحث در ساختمان لغت)

و سمانتیکز (بحث در معنای لغت)، طرح فرضیه جبریت زمانی در قرآن (با توجه به

ارتباط بین زبان و اندیشه)، میزان هماهنگی جامعه واژگانی با جامعه بینشی قرآن، کلمات

کلیدی در آیات قرآن، تأثیر شکل و صورت و نقاشی کلمات آیات از لحاظ روحی و

روانی در فرد، چگونگی موارد فورگراندینگ (مکتب در روانی) و بک گراندینگ (الگوی

عادی زبان) در قرآن، سبکهای مؤدبانه، نفرین آمیز و ... در قرآن، انحراف از هنجار یا

فراهنجاری، دستورمندی یا فرادستوری آیات، سبک شناسی تکوینی در قرآن، کاربرد

انواع ادبی در سبک قرآن، زبان عاطفی و علمی در قرآن، سطوح چهارگانه پیام آیات

۱. ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۶۲.

۲. کونستان ورژیل گیورگیو، محمد پیامبری که از نو باید شناخت، ص ۴۵.

۳. از سخنان ولید از برجستگان عرب. رک: اعلام الوری، ص ۲۷؛ امین الاسلام طبرسی، مجمع البیان، ج ۱۰؛ جعفر سبحانی، فروغ ابدیت، ص ۲۳۹، جیبی.

(فنولوژی، مورفولوژی، نحو، معنی‌شناسی)، تجلی عاطفه و احساس در آیات، قراردادهای و سنن ادبی در قرآن، آشنای‌دایی به معنی مصطلح آن (که از مصطلحات فرمالیسم روسی است) در کن‌تکستهای آیات، معانی قاموسی و فراقاموسی در واژگان و تعبیر قرآن، تصاویر پارادوکسی به مفهوم ادبی آن در آیات، تأثیر و نفوذ سبک ادبی قرآن بر خواننده یا شنونده، مختصات اساسی و برجسته‌ساز سبک قرآن، دلیل تنوع آهنگ و وزن آیات با توجه به مفاهیم، تجزیه و تحلیل صدای کلمات (آواشناسی) و ارتباط جامه‌واژگانی با جامه‌مفهومی و محتوایی کلمات، شیوه کاربرد شناسی و یا کاربرد لغات در خطاب به گروهها و طبقات خاص با توجه به برداشت آنها، تازه‌گرایی و نوگرایی در قرآن از حیث استعمال واژه‌ها و اصطلاحات دخیل یا خودی، زبان زبان قرآن (فرازبانی قرآن)، عبارات متحدالمضمون و واحد فکری در قرآن، تعبیر و واژه‌های روشن و تیره در قرآن، تیپ‌سازی در آیات، لحن آیات، سبک‌شناسی آماری در قرآن، علل تصرف قرآن در نرمهای زبانی، جلوه‌نمایشی و دراماتیزه تصاویر و صحنه‌ها در قرآن، سازگاری جامه‌لفظی واژگان با تلفظ مردم ملل مختلف یا عدم آن، توصیف منظره‌های قدیم در صورت‌نویس در قرآن، مضامین عارفانه یا عاشقانه در آیات، طنز در قرآن.

امید آن‌که نگارنده با استمداد از حق، گامی سودمند در جهت پسند قرآن برداشته، در

تکمیل بحث توفیق یابد؛ ان شاء الله. علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی
□□□

حقیقت قرآن

محمود خونمیری

بخش اول

نجوایی با اهل قرآن

قرآن آبی است زلال و گوارا برای جانهای تشنه حقیقت؛ نسیمی است عطراگین و هدایتگر برای مشتاقان دیدار محبوب؛ آبشار نوری است جاری بر پهنه ظلمات جهل و شرک؛ طوفانی است کوبنده کاختهای ظلم و بیداد؛ ندایی است آسمانی و بیدارگر خفتگان راه کمال؛ چشم اندازی است با مناظر دل انگیز و زیبا از باغهای نور و معرفت، با میوه های رشد و هدایت که در فصل ایمان در جان انسان به بار می نشیند؛ دارویی که روح افسرده و رنجور آدمی را شفاست و جان ضعیف را مایه قوت و صفا؛ اقیانوسی بیکران و بس ژرف که تا ابد پذیرای غواصان بحر علم و جویندگان گوهرهای حکمت است؛ آهنگ و ترنمی که صدایش پژواکی رازگونه و همیشگی در کوهستان دل‌های بیدار افکنده، عظمت و هیبت آن شرایش وجود عارفان را به تسلیم و خشوع واداشته؛ صیقلی که جلای دلهاست از کدورت تعلق به ماسوا و شراب طهوری است رسیده از جانان که روح را با شکری آکنده از شهود جلوه محبوب از خود بی خود می سازد. ای اهل ایمان! بیایید دیدگان دل را به نور آن روشن و گوش جان را به سروش هدایتش شنو و آشنا سازیم تا بلکه مرغ روح در فضای قدس به معراج رود و از قفس این سرای سفله، طیران شکوهمند تقرب الی الله را

آغاز کند و با اطمینان و خلوصی تمام، هستی خود را به دست هدایت و رحمت او بسپاریم، باشد که در سایه ولایت آن محبوب ازل تا ابد به تربیت انسانی نایل آییم.

و! چه مبارک لحظه‌ای است در خلوتی از حضور به خلوتگاه اسرار این پیک آسمانی حاضر شدن و ارتعاش پرده‌های دل را از نسیم فرحبخش اشراق و الهام تجربه کردن^(۱) و ساعتی در غوغای این اتصال معنوی و جذبه روحانی از دریافت عظمتی بیکران و بکر، مبهوت و حیران گشتن و در صفای بیمانند آن، خاطره الست را یاد کردن و خود را سراپا فقر و نیاز دیدن و با تاجی از بندگی، گلبنگ سربلندی ساز کردن و در عافیت اطمینان و رضای دل، لبخند رضایت محبوب را به تماشا نشستن! بیایید به خلوت قرآن سری بزنیم و با سرانگشت حضور و انس، نقاب از چهره عروس معنی آن برگیریم.

ضرورت شناخت قرآن

عصر کنونی شاهد این واقعیت است که تنها راه آرامش فکری و روحی و خلاصی از فساد اخلاقی، بی‌هویتی و احساس پوچی، روی آوردن به مکتب وحی و قرآن و تسلیم شدن در برابر حقانیت اسلام ناب محمدی است. جوامع بشری، سرخورده از مذاهب و مکاتب ساخته فکر ناقص خود، همچون تشنه‌ای هستند که جویای آب است، یا چون مجروحی که فریاد مرهم خواهی سر داده است. براستی چه چیزی اضطراب‌کننده روح آدمی را به اطمینان و آرامش مبدل خواهد ساخت و با درخشش عالمگیرش پرده سیاه ظلم و بیداد را خواهد درید؛ آیا جز قرآن و مکتب سترگ و استوار اسلام چیز دیگری سراغ دارید؟ بی‌جهت نیست که اینک در سراسر عالم، افراد بیشماری به اسلام روی آورده‌اند و در پیوند و سازش پیامهای نورانی آن با فطرت بیدارگشته خویش بزم ایمان

۱. در مناجات العارفين حضرت سجاد عليه السلام می‌خوانیم:

«الهي ما اللذ خواطر الالهام بذكرك على القلوب وما احلى المسير اليك بالارهام في مسالك

الغيوب.»

چه لذتبخش است گذر نسیم یاد تو بر دلها و چه زیباست پرواز پرنده خاطر تو بر قلبها و چه شیرین است پیمودن اندیشه در جاده غیبا به سوی تو (ترجمه از سیدمهدی شجاعی).